

محسن فیاضی^۱

انرژی دارای ارزش و اهمیت بسیار تعیین کننده در روابط بین الملل میباشد و وجود آن در هر منطقه جغرافیایی می تواند آنرا تبدیل به یک عامل رقابت و کشاکش نموده و صف بندیها و آرایش های سیاسی را حول آن شکل دهد. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز پس از استقلال بدلیل ذخایر ارزشمند انرژیهای فسیلی مورد توجه قرار گرفتند و به موازات افزایش تنش و بحران در خاورمیانه و اخیرا در آمریکای لاتین و معارضه طلبی کشورهای دارای انرژی، ارزش و اهمیت آن بعنوان یک منبع با اهمیت آلترناتیو برای غرب دوچندان شده است. حال این سؤال بوجود می آید برای روسیه نیز که خود دارای ذخایر عظیم و عرضه کننده انرژی است، آیا موضوع انرژی دارای آنچنان اهمیت حیاتی هست؟ مجموع شواهد بر آن است که برای روسها نیز انرژی نه از نقطه نظر نیازهای داخلی بلکه بعنوان اهرمی در جهت بکارگیری برای افزایش قدرت چانه زنی و نیز ارتقاء جایگاه آن کشور در نظام بین المللی و نقش آفرینی بیشتر در نظم نوین مهم و تعیین کننده است. تلاش این مقاله تشریح جایگاه انرژی این منطقه در تعاملات منطقه ای و بین المللی و تبیین رقابتهای موجود بین روسیه و آمریکا برای کنترل آن می باشد و فرضیه محوری آن این که بدلیل وابستگی متقابل کشورها به انرژی امکان استفاده اهرمی از آن ناممکن یا اندک است.^۱

واژگان کلیدی: انرژی، دریای خزر، روسیه، خطوط لوله

برای تعیین جایگاه و اهمیت منطقه، شناخت تقریبی حجم ذخایر موجود و در دست داشتن اطلاعات از پراکندگی حوزه های جغرافیایی انرژی ضروری است. کشف میادین نفتی در اواسط دهه هشتاد مانند میدان نفتی تنگیز و کراچنگک نشان داده که ظرفیت منطقه علیرغم ۱۵۰ سال بهره برداری از آن همچنان قابل توجه است. «مجموع ذخایر نفتی تائید شده برای کشورهای آسیای مرکزی (بنابر احوال مختلف) از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب میباشد که این حجم از ذخایر بطور تقریبی ۲/۷٪ ذخایر نفتی دنیا و ۰/۷٪ ذخایر گازی را شامل می شود» (۱)

۱. کارشناس مسائل منطقه آسیای مرکزی.

اگر چه بعضی منابع دیگر «ذخایر نفتی را ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه ذکر کرده‌اند» (۲)

از لحاظ پراکندگی جغرافیایی نیز این ذخایر حائز اهمیت هستند زیرا در ترسیم جایگاه و وزنه کشورها در ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی منطقه عامل تعیین کننده محسوب می شود. مهمترین منابع نفتی و گازی آسیای مرکزی و قفقاز در پنج نقطه مهم قرار دارد، که عبارتند از: حوزه شمال دریای خزر، جنوب دریای خزر، شمال اوستیورت و منقشلاق و حوزه آمودریا است. آذربایجان شامل بخش حوزه جنوب دریای خزر است و قزاقستان بخشی از شمال شرقی و تقریباً تمامی بخش شمال و اوستیورت و منقشلاق را در بر میگیرد و ترکمنستان در بخش جنوبی خزر قرار دارد و بخشهایی از آمو دریا را نیز در خود دارد و ازبکستان عمدتاً شامل حوزه آمودریا می شود. طی ۱۵۰ سال گذشته عمدتاً منابع جنوب خزر مورد برداشت و استخراج قرار گرفته و سایر منابع کمتر مورد بهره برداری قرار گرفته است. قزاقستان در میان کشورهای منطقه دارای بالاترین ذخایر انرژی است. آمار ذخایر این کشور «بین ده تا ۲۲ میلیارد بشکه نفت خام و ۵۳ تا ۸۳ تریلیون متر مکعب گاز می باشد» (۳) که از لحاظ ذخایر نفتی در ردیف کشورهای آمریکا یا نروژ یا لیبی می باشد. هنوز ابعاد منابع انرژی قزاقستان کاملاً تحدید نشده است و خصوصاً بعد از کشف حوزه نفتی کاشقان جایگاه این کشور بصورت قابل توجهی ارتقاء یافت. این حوزه را یکی از مهمترین منابع نفتی دنیا می دانند. میزان ذخایر زمین شناختی کاشقان حدود ۳۸ میلیارد بشکه و میزان ذخایر قابل بازسازی ۷ تا ۹ میلیارد بشکه تخمین زده می شود. اگرچه احتمال اینکه اطلاعات در خصوص میزان و ذخایر مجدداً بازنگری شود و افزایش یابد، وجود دارد و حتی گفته شده که طی سالهای آتی احتمال ارائه آمارهای جدید از میزان ذخایر آن وجود دارد. آذربایجان در ردیف بعدی قرار دارد ذخایر شناخته شده برای این کشور به میزان «۵/۱ میلیارد بشکه نفت و ۱۶/۵ تریلیون متر مکعب گاز است» (۴) که از لحاظ میزان نفت در ردیف انگلیس یا مالزی قرار دارد. دیگر کشورهای منطقه یعنی ترکمنستان و ازبکستان فاقد ذخایر قابل توجه نفتی و عمدتاً بدلیل داشتن ذخایر گازی مورد توجه هستند. ذخایر نفتی آنان کمتر از یک میلیارد گفته شده است اما ترکمنستان «دارای بیش از ۹۵ الی ۱۵۵ تریلیون متر مکعب گاز می باشد.» (۵)

ازبکستان نیز دارای چنین وضعیتی است و ذخایر نفتی چندانی ندارد ولی ذخایر گازی خوبی دارد. البته امید به یافتن ذخایر نفتی در آن وجود دارد، ذخایر گازی ازبکستان را «بین ۷۰ تا ۱۵۰ تریلیون متر مکعب گاز ذکر کرده اند» (۶)

منابع دیگر آمارهای دیگری را نیز ذکر کرده اند از جمله در خصوص منابع گازی منطقه که مهمترین منابع انرژی موجود در منطقه است گفته شده "میزان ذخایر گاز ترکمنستان ۷۱ تریلیون متر مکعب برابر با ۱/۲٪ ذخایر دنیا و ازبکستان ۶۶ تریلیون برابر با ۱/۱٪ ذخایر جهانی و قزاقستان ۶۵ تریلیون متر مکعب برابر با ۱/۱٪ جهان است." (۷)

منابع انرژی آبی

کشورهای دیگر آسیای مرکزی مانند قرقیزستان و تاجیکستان فاقد منابع مهم گازی و نفتی هستند اما منابع آبی قابل توجهی دارند. این منابع بصورت طبیعی قابل انتقال نیستند لذا فاقد ارزش اقتصادی برای کشورهای دور از منطقه هستند. ولی از آنجا که محصولات آن مانند انرژی الکتریسیته قابل انتقال به کشورهای منطقه هستند و با توجه به نیاز روزافزون دیگر کشورهای همسایه به منابع آبی، این عنصر حیاتی نیز در صف بندیها و آرایش سیاسی کشورهای منطقه بی تاثیر نبوده و از همین نقطه نظر یعنی تاثیرات منطقه ای آن برای کشورهایمانند آمریکا و روسیه و قدرتهای علاقمند به حضور و نفوذ در این منطقه و دارای استراتژی حضور بلند مدت، واجد اهمیت است. پروژه ترانزیت برق به کشورهای آسیای جنوبشرقی شدیداً مورد توجه آمریکا است و سرمایه مطالعات اولیه آن نیز توسط آمریکائیها پرداخت شده که موبد همین امر است.

دو رودخانه اصلی در منطقه وجود دارد که در پنج کشور آسیای مرکزی جریان دارد. اگرچه تعداد رودخانه ها بسیار زیاد است صرفاً در تاجیکستان بیش از یک هزار رودخانه بزرگ و کوچک وجود دارد ولی عمده آنها به همین رودخانه های اصلی منتهی می شوند که یکی از این رودخانه ها سیر دریا است که از کوههای قرقیزستان سرچشمه میگیرد و درون قرقیزستان و تاجیکستان و ازبکستان جریان دارد و نهایتاً به دریای آرال میریزد و نقش مهمی در اقتصاد کشورهای پیرامون خود دارد. دیگری آمو دریا که از تاجیکستان سرچشمه میگیرد و از طریق مرز تاجیک - افغانستان به داخل ازبکستان و ترکمنستان رفته و نهایتاً به دریاچه آرال میریزد. بنوعی، منابع اصلی انرژی های فسیلی و

آبی بین کشورهای منطقه تقسیم شده است. اگرچه از لحاظ ماهیت و نحوه بهره برداری ممکن است تا حد زیادی این دونوع انرژی با یکدیگر تفاوت‌های عمده ای داشته باشند ولی از جهت میزان نیازمندی کشورهای منطقه هردو حیاتی و با اهمیت هستند. صرفاً در تاجیکستان «۶۰ درصد آب آسیای مرکزی قرار دارد و این کشور امکان تولید ۵۲۷ میلیارد وات ساعت برق را دارد» (۸) ولی هم اکنون از ۵٪ این ظرفیت بهره برداری می شود.

اهمیت نفت و انرژی منطقه

بطورعام انرژی سهم عظیمی در تدوین استراتژی سیاست خارجی آمریکا دارد و هر کشور دارای انرژی در داخل آن قرار می گیرد و محور مهم و تعیین کننده ای در روابط خارجی آن کشور به شمار می رود و جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص می دهد و از نظر طراحان سیاست خارجی در آمریکا: «باید یک سیاست ملی انرژی که امکان عرضه انرژی بصورتی غیر منقطع و قابل اتکاء و دسترس برای عموم و بخش اقتصادی را فراهم می کند اتخاذ کرد و این براساس پیش بینی نیازها، منابع و ذخایر است. این سیاست مستلزم توسعه یک محیط همکاری میان همه دارندگان (انرژی) بجای یک فضای تقابلی است» (۹). بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر توجه آمریکا و کشورهای غربی به کشورهای آسیای مرکزی بیشتر شد. یکی از وجوه این توجه، موضوع انرژی بود. با توجه به شرایط متحول خاورمیانه و نیز حوادث عراق که آنرا به شدت تشدید نمود، غرب پیش بینی می نمود که در راستای پیگیری اهداف منطقه ای و جاه طلبانه خود، حوزه کشورهای نفتی دچار تنش و تنازع و حوادث پیش بینی نشده گردد لذا نیاز به داشتن حوزه های نفتی متنوع که بتواند در زمان بحران پاسخگوی نیازها بوده و وقفه ای در جریان انرژی پدید نیاورد، احساس میشد. لذا مقامات آمریکا منابع موجود در آسیای مرکزی و قفقاز را بعنوان پشتیبان و ذخیره مهمی در شرایط متحول زمان ارزیابی می کنند.

«مقامات آمریکا آشکارا معتقدند که منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی می تواند پشتیبان برای منطقه بی ثبات خلیج فارس باشد و به ما و متحدین ما اجازه دهد اتکاء خود را به عرضه انرژی کمتر کنیم» (۱۰)

لذا در طرح کلان و استراتژی بلند مدت، کاهش اتکاء به منابع خاورمیانه از جهات عدیده ای مد نظر آنان است.

« دولت بوش یک پیام روشن برای مسکو فرستاد که اولویت در امنیت انرژی آنان مشتمل بر کاهش وابستگی بر خارومیانه، جزء اهداف حیاتی آنان است. » (۱۱)

اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک منطقه نه تنها از جهات فوق بلکه از زاویای دیگر نیز برای غرب مطرح است یعنی « برداشتن قدمهایی در آسیای مرکزی و محیط اطراف، همزمان افزایش تنوع عرضه نفت و گاز برای آمریکا و کاهش حداقلی نفوذ چین مخصوصاً محدود کردن دسترسی آن کشور به منابع نفتی و گاز است. » (۱۲)

این تزییقات از یکسو و از سوی دیگر، با توجه به روند نیاز بیشتر آمریکا در طول زمان به واردات نفت و گاز به دلیل افزایش رشد اقتصادی، لذا منابع منطقه در استراتژی کلان و بلند مدت آن کشور روز بروز اهمیت بیشتری پیدا می کند. بنابراین موضوع انرژی یکی از مهمترین زمینه های روابط دو جانبه آن کشور با کشورهای منطقه و حتی با روسیه را تشکیل می دهد. واردات مستقیم انرژی از روسیه و حضور فعال در حوزه نفتی گازی دریای خزر و آسیای مرکزی علیرغم زمینه های اختلافی و رقابتی حتی در زمینه انرژی یکی مهمترین ابعاد روابط دو کشور محسوب می شود. « از زمان اتکاء بیشتر آمریکا به نفت خارج، توسعه منابع انرژی دریای خزر و فعالیت های مشترک استخراج منابع نفتی و گاز روسیه یکی از مهمترین زمینه های روابط آمریکا با روسیه گردید. » (۱۳) همین رویکرد برای اروپا هم وجود دارد. ولی انرژی که اهرمهای آن در دست روسیه باشد برای اروپا نمی تواند یک منبع مطمئن باشد و حتی ترانزیت آن از روسیه نیز قابل تامل است لذا اروپا در صدد طراحی برنامه ای است که در عین برخورداری از انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اتکاء به روسیه نداشته باشد. وزیر اقتصاد لهستان می گوید: « لهستان تاکید دارد که از آلمان تبعیت کند و در زمینه متنوع ساختن عرضه گام بردارد تا اتکاء کمتری به روسیه داشته باشد. ما فقط باید به متنوع کردن موجودی خود بپردازیم. » (۱۴) این رویکرد خصوصاً بعد از اختلافی که در خصوص قیمت گاز صادراتی بین روسیه با بلاروس پیش آمد و اثر مستقیم آن تهدید ترانزیت گاز به اروپا که هم اکنون از داخل بلاروس جریان دارد، اهمیتش بیشتر احساس شد.

افزایش تصاعدی نیاز به انرژی

نیاز به منابع انرژی هیدروکربنی با رشد پرشتاب و پویای اقتصاد جهانی روبه افزایش است و بنابر آمارهای جهانی موجود « مصرف گاز طبیعی از میزان ۹۵ میلیارد

مترمکعب گاز در سال ۲۰۰۳ به ۱۸۲ میلیارد متر مکعب در ۲۰۳۰ خواهد رسید». (۱۵)
منابع آسیای مرکزی و قفقاز در این زمینه نقطه اتکاء مهمی محسوب می‌شوند. در خصوص نفت نیز «پیش بینی وجود ۱۶۰ میلیارد بشکه نفت و همچنین منابع عظیم گازی، نقش فزاینده مهم در تامین نیازهای انرژی جهان را خواهد داشت» (۱۶) در صورتیکه کشورهای صنعتی بخواهند رشد کنونی اقتصادی خود را حفظ کنند پیش بینی می‌شود که بطور طبیعی سالانه با یک معدل خاص باید مصرف انرژیهای فسیلی خود را افزایش دهند «مصرف گاز طبیعی در جهان سالانه ۲/۴ درصد از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۳۰ و در مقایسه با ۲/۵ درصد ذغال سنگ و ۱/۴ درصد نفت افزایش خواهد یافت.» (۱۷)

موضوع افزایش وابستگی برای اقتصاد های بزرگ که اتکاء بیشتری به نفت دارند اساسی تر محسوب می‌شود. فرضا برای آمریکا این امر بعنوان یک استراتژی مهم اقتصادی در برنامه های کوتاه مدت کاهش اتکاء به منابع هیدروکربنی اهمیت وافری دارد. «آمریکا با داشتن ۵ درصد جمعیت جهان، ۲۵ درصد منابع انرژی را مصرف می‌کند که بزرگترین مصرف کننده میباشد. در حال حاضر ما ۸۵ درصد نیاز خود را به منابع هیدروکربنی و ۲۵ درصد نیاز به گاز طبیعی به منابع خارجی است» (۱۸)

نیاز به منابع انرژی منطقه با توجه به کاهش ذخایر و تولید آن در آمریکا و غرب یک روند تصاعدی داشته است. فرضا در خصوص آمریکا می‌توان گفت: «آمریکا در اوج مصرف نفت در سال ۱۹۷۰ نیازمند ۱۱/۳ میلیون بشکه در روز بود، که صرفا ۳/۲ میلیون بشکه از آن وارداتی بود در حالیکه در سال ۱۹۹۶ میزان واردات روبه افزایش سریع گذاشت و در سال ۲۰۰۵ میزان تولید داخلی ۶/۸ میلیون بود و میزان واردات به ۱۲/۴ میلیون در روز رسید» (۱۹)

این روند وابستگی به انرژی برای همه کشورهای دیگری که اقتصادی در حال رشد و رو بجلو دارند قابل طرح است، چینیهها نیز که از نرخ رشد بالای اقتصادی برخوردارند نیز همین حجم وابستگی روبه افزایش را دارند. در آینده نزدیک حجم واردات نفت چین به میزان آمریکا خواهد رسید. «اگر تقاضای نفت در سطح کنونی رشد ۷٪ سالانه که در سال ۱۹۹۰ شروع شده است، نگه داشته شود نیاز این کشور (چین) در کمتر از ۲۰ سال به ۲۱ میلیون بشکه در روز (قابل مقایسه با آمریکا) خواهد رسید» (۲۰)
البته در این خصوص رشد اقتصادی رقم متوسط ۷ درصد در نظر گرفته شود حال آنکه

در طول سالهای گذشته این رقم ثابت نبوده است و در سال ۲۰۰۴، ۹/۴ و در سال ۲۰۰۵ حتی ۸ درصد بوده است. در هر حال اصل قضیه ثابت است که روند نیاز به منابع انرژی بطور تصاعدی در حال افزایش است. برای اروپا نیز همین شرایط حتی با شدت بیشتر وجود دارد و اروپا بعنوان یکی از بزرگترین قطبهای مهم صنعتی دنیا شدیداً نیازمند و متکی به واردات انرژی از خارج از کشور است. در حال حاضر «بیش از ۵۰ درصد انرژی مورد بهره برداری در اروپا از خارج وارد می شود» (۲۱) که در این میان سهم انرژیهای فسیلی بعنوان منابع تجدید نشدنی قابل توجه است. «در سال ۲۰۰۴، ۸۲ درصد نفت و ۶۳ درصد گاز آنان وارداتی بوده که ۲۹ درصد از روسیه بوده است» (۲۲). بنابراین برای اروپا مانند سایر کشورهای صنعتی دنیا امنیت و انرژی دو روی یک سکه است و مهمترین کارکرد امنیت در خدمت انرژی است چرا که نقش برتر آنان بدون اقتدار صنعتی آن بی معنا است و انرژی مانند خون در رگهای صنایع آن است که عمدتاً از آنسوی مرزها تامین میگردد.

گرایش بسوی مصرف گاز

البته نوعی گرایش به سمت مصرف گاز و جایگزینی آن تا حد ممکن بجای نفت وجود دارد. تلاش برای روی آوردن به گاز بجای نفت شاید از جهات مختلف باشد هم سوخت پاکیزه تری محسوب می شود که کمتر مورد اعتراض و مخالفت فعالان زیست محیطی با توجه به نقش کمتر آن در ایجاد گازهای گل خانه ای که شدیداً مورد توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفته است، می باشد و هم از لحاظ منابع فراوان تر در مقایسه با منابع روبه زوال نفت است. از سوی دیگر عدم وجود سازمانی مانند اوپک و تعیین قیمت آن با سازوکارهای بازار نیز مزید بر علت است. پیش بینی می شود مصرف گاز طبیعی در جهان از ۹۵ تریلیون مترمکعب در ۲۰۰۳ به ۱۸۲ تریلیون افزایش یابد.

تلاش برای تامین انرژی مورد نیاز با توجه به نرخ رشد مورد اشاره سبب اتکاء بیشتر اروپا به گاز بشکل قابل توجه و در یک روند تصاعدی رو به افزایش شده است.

«اروپا در سال ۲۰۰۲ حدود ۷ تریلیون متر مکعب گاز وارد کرده است که یک سوم مصرف منطقه را به خود اختصاص داده است و با کاهش میزان تولید گاز کشورهای (OECD) پیش بینی می شود که این کشورها برای تامین اقتصاد رو به رشد خود بیش

از نیمی از تقاضای وارداتی در ۲۰۱۵ و دو سوم در سال ۲۰۳۰ خواهند داشت» (۲۳). همین معادله انرژی برای دیگر کشورهای رو به رشد جهان که مصرف انرژی دارند با نرخهای دیگری در جریان است، فرضا این نرخ برای کشورهای اوراسیا با توجه به «رقم متوسط رشد سالانه ۲ درصد از ۲۰۰۳ تا ۲۰۳۰ می باشد» (۲۴) برای کشورهای آمریکایی نیز طی مدت زمان ۲۰۰۳ تا ۲۰۳۰ میزان نیاز به آن سه برابر خواهد شد و گاز طبیعی بعنوان منبع اصلی تامین انرژی برقی، «نفت را به جایگاه دوم خواهد برد» (۲۵). اما این معادله برای خاورمیانه متفاوت است اگر چه روند گرایش به گاز وجود دارد ولی نرخ رشد آن کمتر است چرا که این کشورها عمدتاً بدلیل برخورداری از منابع غنی نفتی نیاز کمتری به گاز احساس می کنند اگر چه با نظری دور اندیشانه به موضوع نمی توانیم سهم آن را در آینده نادیده بگیریم. لذا در «بهره گیری از انرژی گاز از ۴۲ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید در حالیکه سهم نفت از ۵۵ درصد به ۴۲ درصد کاهش خواهد یافت» (۲۶).

عوامل غیراقتصادی توجه به انرژی آسیای مرکزی

توجه به منابع انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز محدود به موضوع نیازهای روبه رشد در غرب نیست بلکه عوامل دیگری نیز در آن دخیل است و آن موضوع چین و روسیه است. آمریکا برای تحدید چینیه و روسها خصوصاً داشتن نفوذ و برخورداری از اهرم کنترل بر منابع این منطقه نظر دارد و آسیای مرکزی تبدیل به نقطه انفجار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی روسیه، چین و نه در مقیاسی حداقلی برای آمریکا شده است (۲۷) متقابلاً برای روسها نیز انرژی به ابزار مهم اهداف سیاسی امنیتی تبدیل شده است. روسیه از «سازمانهای امنیتی خود برای اجراء سیاستهای انرژی استفاده می کند» لذا بسیاری از صاحب نظران یکی از وجوه مهم حضور آمریکا در منطقه را کاهش هژمونی روسیه و چین و تجدید حیات امپراطوری جدیدی در منطقه میدانند و بحث انرژی را نیز در همین طبقه جای میدهند. «برداشتن گامهایی در آسیای مرکزی و اطراف آن با اهداف همزمان افزایش تنوع عرضه گاز و نفت برای آمریکا و به حداقل رساندن نفوذ چین در آسیای مرکزی، مخصوصاً کاهش دسترسی به نفت و گاز منطقه» (۲۸) نگرانی غرب از بهره برداری روسیه از انرژی بعنوان یک سلاح و اهرم برای تعدیل سیاستهای غرب در

منطقه تحت نفوذ و مورد علاقه روسیه بسیار جدی است. آقای ریچارد لوگر رئیس کمیته سیاست خارجی سنا در همایشی تحت عنوان «اوج امنیت انرژی» در ایندیانا تصریح کرد که «روسیه، ایران و ونزولا رژیمهای خصمانه ای دارند که از عرضه انرژی بعنوان اهرم در روابط خارجی استفاده میکنند» (۲۹) البته تردیدی نیست که روسیه تلاش دارد تا استفاده ابزاری از انرژی بکند اما این را نمی توان محدود به بحث در انرژی نمود بلکه این انعکاسی است از رویارویی تام آنان با غرب که واکنش آن بدین صورت نمود پیدا کرده است، و شاید برای آنان در مقابل ابزارهای مختلف و متنوعی که غرب در اختیار دارد تنها اهرمهای موجود باشد. این تحلیل آقای لوگر که غرب از همه ابزارهای خود بهره گیرد و دیگر کشورها را تحت فشار قرار دهند تا در جهت منافع آنان به عقب نشینی بپردازند و دیگران محق نیستند تا از ابزارها و امتیازات خود برای مقابله بهره بگیرند، بسیار ناعادلانه است و طبیعی است که رویایی را باید همه جانبه نگریست، چه بسا شیوه تعامل غرب با دیگر کشورها بود که کشورهای دارای انرژی را بطور طبیعی به این موضوع کشانده باشد.

امروزه جهت گیری سازمانهای مهم منطقه ای نیز به تدریج بسوی انرژی معطوف میگردد زیرا هیچگونه اهداف امنیتی استراتژیک نیست که در آن انرژی جای نداشته باشد، لذا این نهادها با هر ایده ای تاسیس یافته باشند، موضوع انرژی را نیز در برنامه های خود لحاظ میکنند و بنظر میرسد که در آینده این عطف توجه اوج بیشتری در تعاملات داخلی این سازمانها و روابط خارجی آنها قرار داشته باشد. از جمله نمونه های آنان می توان تشکیل کلوپ انرژی شانگهای را نام برد که در حال حاضر میزان تولید انرژی اعضاء و ناظران آن ۲۳ درصد کل تولید جهانی را شامل می شود. اهمیت تاسیس این سازمان زمانی است که منابع غنی روسیه و منطقه آسیای و قفقاز را مورد توجه قرار دهیم، در راستای نیاز به امنیت انرژی ما نمی توانیم شاهدی منفعل در موضوعی باشیم که در حال گشوده شدن است» (۳۰)

دلیل دیگری که برای غرب منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را واجد اهمیت می نماید نگرانی از شرایط بحرانی موجود در خلیج فارس است. این موضوع هم از جهت شکستن تمرکز تامین انرژی بر روی بعضی حوزه های خاص مانند خلیج فارس و اوپک است و هم از جهت شرایط ناپایدار جهانی است و حوادث غیر قابل پیش بینی فرا

روی آن کشورهاست که ممکن است آنان را دچار تضيیقات جدی نماید. لذا امروز آسیای مرکزی پشتوانه ای برای تامین نیازها تلقی می شود. « مقامات آمریکایی آشکارا می گویند که انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بعنوان پشتوانه خوبی برای منابع منطقه بی ثبات خلیج فارس است و به ما و متحدین ما اجازه می دهد تا اتکاء خود را به عرضه انرژی آن کاهش دهیم.» (۳۱)

زمینه های رقابت

برای غرب ذخایر انرژی آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهمیت دارد و می تواند در راستای تامین اهداف آنان یعنی تامین انرژی غرب و کاهش هژمونی روسیه بکار گرفته شود. کشف ذخایر نفتی در شرق قزاقستان معادلات در منطقه را تغییر داد، توانست اهمیت باکو - جیهان را دوچندان کند و تردید را از سرمایه گذاران غربی در خصوص سودمندی باکو - جیهان بزداید. تخمین زده می شود این ذخایر مکشوفه برابر کل ذخایر در شمال دریای خزر باشد. (۳۲) خط باکو جیهان باید روزانه یک میلیون بشکه نفت پمپاژ کند که آذربایجان فاقد چنین ظرفیتی اما قزاقستان با توجه به این منابع عظیم خود می تواند این امر را برای مدتی طولانی پوشش دهد. البته این سکه روی دیگری نیز دارد و آن اینکه اگر قزاقستان نخواهد با غرب همکاری کند و از طریق روسیه (مسیر کنونی CPC) نفت خود را منتقل نماید موضوع برای غرب دچار اشکال جدی خواهد شد. قرارداد مربوط به احداث خط باکو - جیهان در اول اوت ۲۰۰۲ بین شرکت نفتی آذری SOCAR و چند شرکت غربی که مهمترین آنها بریتیش پترولیوم BP و با تشکیل BTC منعقد شد گام بزرگی در جهت پمپاژ نفت بسوی غرب محسوب می شد و افتتاح این پروژه سه میلیاردی اراده جدی غرب را برای این مهم به نمایش گذارد. از سوی دیگر شاهد توسعه فعالیت های شرکتهای غربی در قزاقستان هستیم.

«هم اکنون بیش از سی شرکت در زمینه استخراج نفت و گاز در قزاقستان فعال هستند.» (۳۳) بنابر این دو منبع اصلی، مهم و قابل توجه انرژی در منطقه بسوی کشورهای غرب سرآزیر شده بود و تا حدود بسیاری غرب نسبت به استمرار جریان نفت به آن کشورهای دور از دسترس روسیه اطمینان وجود دارد. البته هنوز پروژه انتقال نفت قزاقستان از مسیرهای قبلی ادامه دارد و بخش عمده ای از نفت قزاقستان هم اکنون از

طریق روسیه و خط لوله CPC به دریای سیاه بندر نووروسیک منتقل می شود ولی این خط لوله از دوجهت تحت فشار قرار دارد ، دلیل اول آنکه غرب خصوصا آمریکا شدیداً نسبت به کنترل این مسیر ترانزیت توسط روسیه نگران است و بر آستانه فشار می آورد تا بدنبال راههای جایگزین باشد. از جمله دیگ چنی معاون رئیس جمهور آمریکا در سفر می ۲۰۰۶ خود به آستانه بحث جدی داشت که «خط باکو- تفلیس- جیهان BTC می تواند سبب دور زدن روسیه شود و از قزاقستان خواست تا همکاری کند برای طراحی خط لوله از کاشقان (بزرگترین ذخیره نفتی قزاقستان) و در طول دریای خزر و سپس پیوستن به حوزه شاه دنیز آذربایجان و در ادامه از طریق گرجستان به اروپا را بجای ترانزیت از راه شمال (روسیه) را برگزیند.» (۳۴)

دوم آنکه ترکیه نیز در این راستا فشار خود را بر آن دارد ، ترکیه مدعی است که باید در خصوص حجم ترانزیت نفت از بندر نووروسیک از طریق بسفر محدودیت ایجاد گردد و برای عبور شبانه از طریق تنگه مزبور نیز محدودیت گذاشته است و در هر زمان تنها یک تانکر می تواند عبور کند و تانکر جانشین نیز با محدودیت هائی مواجه است.

بهمین خاطر حتی تانکرهای بزرگ در این مسیر بخاطر کندی حرکت روزانه ۲۵۰۰۰ دلار ضرر می دهند. « در طی سال ۲۰۰۴ از تنگه مزبور ۹۵۰۰ تانکر عبور کرده اند و در طی پنج ماه اول سال ۲۰۰۶ صرفاً ۱۰۰۰ تانکر عبور داده شده است» (۳۵) بدون تردید ترکیه نیز مایل به پیوستن قزاقها به باکو-جیهان است . لذا قزاقستان گزینش دیگری در مقابل ندارد خصوصاً آنکه این کشور با روند افزایشی که باید در آینده نزدیک در صادرات خود ایجاد کند این فشارها مضاعف می شود زیرا مسیر کنونی روسیه جوابگوی ظرفیت کنونی قزاقها نیست. قزاقها برای برنامه های صادراتی خود طی دهه آینده باید ظرفیت صادراتی خود را سه برابر کنند. روند تولید نفت تنگیزتا سال ۲۰۰۷ دوبرابر خواهد شد و این بدان معنا است که در آینده نزدیک باید ۴۵ میلیون تن نفت از خط لوله CPC عبور کند در حالیکه اگر منابع کاشقان را نیز بدان بیافزائیم به این رقم باید میزان ۱۲ میلیون تن دیگر اضافه کنیم. لذا پیوستن قزاقستان به خط لوله باکو جیهان BTC و تبدیل آن به ABTC تنها راه پیش روی این کشور است. پروژه مطالعاتی آن نیز از ۲۰۰۱ شروع شده است و در اول مارس ۲۰۰۱ در آلمانی تفاهم نامه ای نیز در آستانه در این زمینه امضا شد که در آن پیش بینی شد که پیش نویس قرارداد مربوطه

برای تاسیس این خط لوله تهیه و آنرا به روسای جمهوری آذربایجان ، قزاقستان ، گرجستان و ترکیه ارائه نماید و نهایتاً در ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۶ نورسلطان نظربایف ، الهام علیف روسای جمهور قزاقستان و آذربایجان موافقتنامه مربوطه را در آلماتی امضاء کردند. اما اینکه چه زمانی دقیقاً این تصمیم و یا قرارداد عملی خواهد شد ، خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد اما مهم این است که این پروژه کلید خورد و به عقب باز نخواهد گشت. بدینسان یکی از مهمترین اهداف غرب برای دور کردن بخش مهمی از انرژی (نفت) از دسترسی روسیه (ترانزیت) موفق شد.

روسیه : تزار گازی

بخش مهم دیگر انرژی جهان به صورت گازاست که در این زمینه روسها دست پیش دارند . از «مجموع ذخایر ۱/۹۵۳ تریلیون متر مکعب گاز اورآسیا» (۳۶) که دومین ذخایر جهانی را در درون خودش دارد ، « ۱/۶۸۰ آن مربوط به روسیه است که برابر با ۲۷/۵ درصد ذخایر جهان است» (۳۷) و فی الواقع قطب اصلی عرضه گاز در منطقه CIS خود روسیه است. در حال حاضر اروپا ۶۳ درصد گاز مورد نیاز را وارد می‌کند که مهمترین تامین کننده آن روسیه با سهمی معادل ۲۹ درصد است. با توجه به نقش روبه تزاید گاز در سبد نیازهای انرژی جهان و اروپا که در ارتباط مستقیم با رشد بخشهای اقتصادی و صنعتی و نیازهای جاری آنان است و به موازات آن ، اهمیت این انرژی و بالتبع روسیه افزایش می‌یابد با این احتساب برخلاف حوزه نفتی ، در زمینه گاز به روسیه نقش اصلی را خواهد داشت که البته اجراء کامل این نقش با مشکلاتی مواجه است.

سلاح انرژی برای روسیه صرفاً در محدوده روابط با اروپا تعریف نمی‌شود بلکه این سلاح ابزاری برای کنترل گرایشات گریز از مرکز در داخل جمهوریهای CIS نیز است، قبل از ورود در این بحث ذکر این نکته ضروری است که «روسیه تنها و بزرگترین صادر کننده گاز جهان است (با ۶/۳ تریلیون متر مکعب در ۲۰۰۳) که همه آن از طریق خط لوله صورت میگیرد» (۳۸) که بخش عمده آن از طریق کشورهای همسایه آن است.

اروپا و خطوط ترانزیت انرژی

بحث خطوط ترانزیت یک شمشیر دولبه است که می تواند از جهتی اهرم روسها قرار گیرد و از جهت دیگری اهرم علیه آنان باشد. تاکنون جغرافیای روسیه، محل گذر خطوط از شرق بوده است ولی روسیه نیز در ادامه برای رساندن انرژی به بازارهای اروپا نیاز به کشورهای اوکراین، بلاروس و لهستان داشته است و امروزه روسیه در تمامی عرصه های فوق با چالشهای جدید از سوی کشورهای مذکور مواجه است. بخشی از این مقاومت برخاسته از پروژه هایی است که غربیها بدنبال آن هستند تا زمینه اتکاء کشورهای فوق را از روسیه بکاهند و بخش دیگر آن ناشی از مشکلات جدیدی است که در روابط دوجانبه کشورهای فوق با روسیه بوجود آمده است.

اوکراین که تا چندی قبل ۹۰ درصد نیاز خود به انرژی را از طریق روسیه تامین میکرد، تلاش وسیعی را برای کاهش این وابستگی آغاز کرده است. از جمله پیوند بیشتر با قزاقستان و قرارداد ده ساله با آن کشور برای عرضه گاز صنعتی از آن کشور و یا ساخت لوله از ادوسا به برادی در سواحل اوکراین، لهستان است. البته اوکراین موقعیت ممتازی را در مقابل روسیه دارد و این اتکاء یکطرفه نیست. اوکراین مسیر اصلی ترانزیت نفت روسیه است و برای آنان در کوتاه مدت برخورد با آن کشور براحتی امکان پذیر نیست. شاید بهمین خاطر است که روسیه با اوکراین کنار آمده و حتی حاضر شده است رویه ای خاص در مقابل آن در پیش گیرد و بعبارتی نرخ ویژه ای برای گاز به این کشور در نظر بگیرد. ویکتور چرنومردین سفیر روسیه در اوکراین می گوید «قیمت ۱۳۰ دلار برای هر یکهزار متر مکعب گاز هدیه ای است به اوکراین» (۳۹) متقابلاً نشریات اوکراینی پاسخ وی را دادند که «گاز اوکراینی کمتر از قیمت همسایگان است اما این نوعی فریب افکار عمومی است. اوکراین هدیه مشابهی را به روسیه می دهد اوکراین هم پذیرفته قیمت ترانزیت گاز را بالا نبرد ارزش گاز صادراتی و ترانزیتی مشابه است و ۱۳۰ دلار هدیه نیست» (۴۰). البته این رویه برای روسیه مشکلاتی را بهمراه خواهد داشت و انتظاری را برای سایر کشورهای CIS ایجاد میکند که همین شیوه در مورد آنها نیز عمل شود چنانچه رسانه های مولداوی نیز روسها را بخاطر بعضی سیاستهای تبعیض آمیز نسبت به سایرین در CIS انتقاد میکند «روزنامه های مولداوی روسیه را به سیاستهای استاندارد دوگانه متهم می کنند» (۴۱) آذربایجان حتی پارا از این هم فراتر گذاردند و این تفاوت و

امتیاز را حتی در مورد خودشان هم روا نداشتند، یک روزنامه آذری نوشت: «ما نباید به سیاستهای روسیه نسبت به آذربایجان خوشبین باشیم. آن کشور گاز را ۲۳۰ دلار در هر ۱۰۰۰ متر مکعب به گرجستان میفروشد در حالیکه ۱۳۰ دلار به اوکراین می دهد و حتی کمتر از آن به آذربایجان، سؤال اساسی این است که دلیل منطقی این تفاوتها در خصوص کشورهای عضو گوام که به نظر روابط خصمانه ای با روسیه دارند چیست» (۴۲).

همین شکل از اختلاف بین روسیه و نزدیکترین متحدش بلاروس برای روسیه نتایج بسیار ناگوارتری را بهمراه خواهد داشت. بلاروس به تعبیری تنها متحد باقیمانده استراتژیک و نقطه شکست محاصره کامل روسیه در خانه اش توسط متحدین غرب و اعضاء بالقوه ناتو است. طبیعی است این کشور که بخاطر مقاومتش در برابر غرب دچار محاصره اقتصادی آنان قرار گرفته توقع اعمال شرایط مشابه از سوی روسیه داشته باشد. بلاروس از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در شرایط مشابه اوکراین است. هم از روسیه نفت با قیمت مناسب دریافت می کند و هم یکی از مسیرهای ترانزیت انرژی روسیه به اروپا است. زمستان امسال که روسیه در صدد اعمال سیاستهای جدید انرژی خود در مورد این کشور برآمد و لذا یکطرفه تصمیم به چهار برابر کردن قیمت گاز صادراتی به آن کشور گرفت- لوکاشینکورتیس جمهور بلاروس اعلام کرد: «روسیه درصدد ایجاد محدودیت نفت و گاز به بلاروس است» (۴۳). وتهدید کرد که پاسخ میدهد و اعلام داشت که مسکو هیچ پولی برای پایگاههایش در بلاروس و نیز برای ترانزیت کالا بین دو کشور نمی دهد وی تحلیل کرد که اگر به ازاء هر تن کالا ترانزیتی روسیه صرفا ده دلار بدهد، مبلغ به میلیاردها دلار میرسد که می تواند قیمت گاز را بیوشاند» (۴۴).

بلاروسها در عین حال معتقد هستند که اگر روسها بخواهند اهداف خود را در این زمینه عملی کنند بشدت سال آتی برای آن کشور فاجعه بار است. این سبب نزدیکی بلاروس و اوکراین شد و بلاروسها درصدد تامین انرژی خود، خصوصا از منابع نیروگاههای اتمی اوکراین برآمدند و البته این خود به راحتی امکان پذیر نیست زیرا اتحادیه اروپا درصدد ایجاد محدودیتهای اقتصادی برای بلاروس هستند و حتی برای کاهش هژمونی روسیه نیز حاضر به همکاری تاکتیکی با بلاروس نیستند چنانکه در منازعه روسیه با اوکراین نیز حاضر به حمایت از اوکراین نشدند بلکه بر مواضع خود و فشارهای سیاسی مبنی بر اصلاحات دمکراتیک در آن کشور پافشاری نمودند. در هر حال اختلاف مزبور بهمراه

اتهامات دیگری که بعدها از سوی روسیه مطرح شد شرایط را برای مدتی بحرانی کرد که منجر به قطع ترانزیت گاز و نفت صادراتی از این کشور به اروپا شد که بنا بر بعضی منابع غربی یک پنجم انرژی وارداتی به اروپا را تشکیل می دهد (۴۵) که ۳۰ درصد صادرات روسیه به اروپا را شامل می شود» (۴۶) و ممکن بود تا به یک جنگ تجاری تمام عیار تبدیل شود که برای هر دو طرف بسیار زیانبار می توانست باشد. اتهامات دیگری که روسیه علیه بلاروس در این خصوص عنوان کرد اینکه بعضی منابع روسی مدعی شدند که بلاروس از نفت ترانزیتی از داخل خاک خود برداشت می کند.

البته روی دیگر سکه آن است که بلاروس نزدیکترین متحد روسیه بشمار میرود و در شرایط کنونی که آمریکاییها درصدد این تقابل استقرار سیستم موشکی در همسایگان آن کشور یعنی لهستان و چک هستند، بلاروس نقش و جایگاه حساس و با اهمیت و غیر قابل اغماض را برای روسیه دارد و در چنین حالتی روسیه دچار نوعی پارادوکس شده است که بین منافع اقتصادی آن کشور و همکاریهای منطقه ای و استراتژیک ایجاد شده است.

بدلیل وابستگی متقابل و نیز پیامدهای غیر قابل جبران این تقابل و مصالح عالی تر نهایتاً با مداخله مقامات عالیله سیاسی دو کشور موضوع فیصله یافت اما آثار سوء خود را در روابط غرب با روسیه بجا گذاشت و مهمترین نتیجه گیری که غرب از این رفتار روسها داشت این بود که روسیه شریک قابل اعتمادی برای تامین انرژی اروپا نمی باشد. اروپا که بعد از انتشار کتاب سبز انرژی ۲۰۰۱ پذیرفته بود که سهم منابع CIS در سبد انرژی اروپا حائز اهمیت فوق العاده است و اما رفتار روسیه بعنوان مهمترین منبع و درعین حال کانال انتقال انرژی آسیای مرکزی باعث شد تا اروپا درصدد باز تعریف و فرمولیزه کردن مجدد روابط انرژی خود با روسیه و منطقه برآید و بر همین اساس معاهده تجاری انرژی و پروتکل مربوطه به خطوط ترانزیتی شکل گرفت. این ابتکار قبلاً از سوی اروپا ارائه شده بود ولی مذاکرات پیرامون آن با روسیه در دسامبر ۲۰۰۳ لغو شده بود اما بدنبال بحران انرژی ۲۰۰۶ مجدداً مذاکرات شروع شد. و محور اصلی این ابتکار بر این پایه است که اروپا باید راههای جایگزین را فراموش نکند. در این زمینه اظهارات خانم کلودیبا کمفرت مدیر انرژی موسسه آلمانی تحقیقات اقتصادی بسیار گویا است که گفت: «واضح است که مشکلات روسیه با همسایگانش ادامه دارد و حل نخواهد شد و افزود که رفتار

روسیه به اندازه کافی هشدار دهنده بوده است و آن کشور از سرمایه انرژی خود بعنوان منبع قدرت سیاسی بهره برداری میکند» (۴۷). با اینحال واکنش کشورهای اروپایی به این موضوع یکسان نبوده است. آلمان که بیشترین وابستگی را به انرژی روسیه دارد. «و یک پنجم نفت و ۳۵ درصد گاز وارداتی خود را از آنجا تامین می کند» (۴۸) با دیگر کشورهای اروپایی مبنی بر ضرورت کاستن از وابستگی به انرژی روسیه که موضع مشترک همه اروپاست، همراهی نمود. وزیر خارجه آلمان در این زمینه گفت: «باید از اتکاء سنگین بر انرژی روسیه کاست» (۴۹)

از سوی دیگر بدنیاال یافتن راه جایگزین برای انتقال انرژی از روسیه است و در این خصوص پروژه خط لوله از زیر دریای بالتیک - با نظرات روسیه همراه است. و به عبارت رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان: «این پروژه آلمان را از اختلافات و مشاجرات روسیه و کشورهای ترانزیت در امان میدارد.» این پروژه باعث می شود اهداف روسیه خصوصاً در خصوص دور زدن کشور اوکراین و بلاروس برای ترانزیت انرژی تحقق بخشد. این درحالی است که دیگر کشورهای اروپایی شتاب چندانی برای یافتن راههای جایگزین از خود نشان نمی دهند. بخشی از آن شاید بدلیل عدم پیوستن روسیه به معاهده انرژی اروپا باشد. در دیدار وزیر خارجه روسیه در ۵ فوریه ۲۰۰۷ با وزیر خارجه آلمان که ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بعهده داشت و نیز کمیسیونر روابط خارجی اتحادیه اروپا و رئیس سیاستگذاری خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا سولانا، گفت: «هیچ ضرورتی به ایجاد یک نهاد فرا ملی برای پرداختن به این امر نیست، روسیه از اصول این مبنا تخطی نمی کند. اما آنرا نیز تصویب نخواهد کرد زیرا مستلزم باز گذاشتن امکان دسترسی دیگران به خطوط لوله خود است.» وی افزود: «مشارکت ما با اروپا براساس توافقنامه سران G-8 در سن پترزبورگ در جولای ۲۰۰۶ است» (۵۰) لیتوانی، لتونی و استونی راه دیگری در پیش گرفتند از جمله آنکه از طریق لهستان و لیتوانی به شبکه برق قاره ای اروپا پیوستند. و دیگر کشورها مانند لهستان و چک نیز که نمی توانند منتظر باشند تا صدای واحد از اروپا برخیزد نیز شروع به تنوع سازی در این زمینه نمودند.

روسیه و چین

بخش دیگر رقابت در زمینه انرژی در CIS به چین و روسیه مربوط می شود. چین نیز بعنوان کشوری که دارای بالاترین نرخ رشد است، نیاز روزافزونی به انرژی دارد و درصدد است تا این نیاز را از طریق منابع مهم انرژی منطقه روسیه، قزاقستان و ترکمنستان تامین کند و همین امر بسترهای همکاری و رقابت را بین آن دو ایجاد کرده است. روسیه خواستار همه انرژی منطقه است و آن کشور مایل است تا همه نقل و انتقالات انرژی از طریق آن کشور انجام شود و این سیاست تنها به غرب بر نمی گردد بلکه آنها مشارکت چین را نیز بر نمی تابند.

نگاهی اجمالی به سیاست انرژی روسها و چالشهایی که بدین منظور در سطح دوجانبه دارند خود تصویر بسیار گویا از اهداف آنان است. در این راستا روسیه بعنوان دارنده بالاترین ذخیره گازی جهان قرارداد ۲۵ ساله گازی (۲۰۲۸ - ۲۰۰۴) با ترکمنستان منعقد می کند (۵۱) که بسیاری این اقدام روسیه را یک نوع کودنای اقتصادی علیه آمریکا در منطقه ذکر کردند که موقعیتی به روسیه می دهد تا بتواند بمتابیه یک اوپک گازی ایفاء نقش کند. و حتی تأثیرات آنرا متضمن تضعیف بزرگترین پروژه منطقه ای غرب یعنی باکو - جبهان برشمرده اند « این موافقتنامه سبب شد که یک علامت سئوال بزرگ در مقابل پروژه احداث خط لوله ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان نیز ایجاد شود که غرب بدنبال آن است و همچنین راهی را گشود تا ایران متوجه افغانستان و پاکستان شود و از توجه به رقابت با روسیه برای هدایت به اروپا منصرف شود» (۵۲)

بمحض سرد شدن روابط ازبکستان و غرب طی دو سال گذشته روسیه درصدد نفوذ عمیقتر در این کشور و سهم گیری بیشتر از انرژی آن کشور برمی آید و در همین راستا « پوتین و اسلام کریم اف در ژوئن ۲۰۰۴ موافقتنامه استراتژیک منعقد می نمایند و گازپروم روسیه و لوک اوایل ازبکستان قرارداد ۲ میلیاردی امضاء نمودند» (۵۳)

قزاقها نیز که با روسها هم اکنون شریک نزدیک نفتی هستند، و خط لوله موجود CPC که از روسیه می گذرد مهمترین منبع انتقال نفت آن کشور است. در سفر اخیر نظریایف به مسکو بار دیگر همکاریهای انرژی دو کشور مورد مذاکره قرار گرفت. در این سفر نه تنها توسعه بهره برداری از خط ترانزیت CPC مورد تأکید قرار گرفت، بلکه

طرف قزاقی بر افزایش سه برابری ظرفیت آن (از ۲۸ میلیون متر مکعب به ۶۷) تاکید داشت و توسعه همکاریهای انرژی را نیز خواستار شد. نیاز اف خواستار مشارکت بیشتر روسیه در هر سه حوزه مهم نفتی قزاقستان در دریای خزر شد. آقای پوتین اعلام نمود که «لوک اویل مهمترین کمپانی بزرگ و مستقل روسی تولید کننده انرژی سه میلیارد دلاری در قزاقستان سرمایه گذاری می کند و البته آن تنها شرکتی نخواهد بود که مبادرت به کار در قزاقستان میکند» (۵۴) آقای پوتین نیز خواستار امضاء یک سلسله از توافق نامه های بین سه کشور قزاقستان، روسیه و بلاروس شد که می توانست نوعی ائتلاف اقتصادی باشد که البته اگر اوکراین نیز بدان می پیوست که مورد نظر پوتین هم هست، می توانست یک اتحادی را شکل دهد که نبض اصلی انرژی منطقه را به دست خواهد گرفت.

اتحاد مذکور اگر چه می توانست رویای هژمونی طلبی روسیه و انحصار انرژی درمنطقه را تا حد زیادی محقق سازد ولی آن کشور سایر منابع انرژی در منطقه را که شاید در آینده دور به بهره برداری برسد را نیز از نظر دور نداشته است حتی فراتر از آنچه که برشمرده شد، به زمینه های بالقوه انرژی در منطقه نظر دارد و در سطح دوجانبه آنانرا مورد پیگیری قرار می دهد. از جمله اخیرا زمین شناسان آمریکائی خبر از کشف منابع بزرگ نفت و گاز در شمال افغانستان دادند. براساس گزارشات منتشره از سوی آژانس ملی فضا نوردی آمریکا و مرکز تحقیقات زمین شناسی آمریکا و وزارت صنایع افغانستان در شمال این کشور ۱/۶ میلیارد بشکه نفت و در حوزه آمو دریا ۱۵/۷ تریلیون متر مکعب گاز استخراج نشده، وجود دارد. (۵۵) البته افغانها مدعی هستند که ذخایر آنها بسیار بیشتر است. آنها ذخایر نفتی خود را ۳/۶ میلیارد بشکه و گاز را ۳۶/۵ تریلیون متر مکعب برآورد می کنند.

بدنبال این اطلاعات رئیس گاز پروم روسیه بصورت غیر منتظره وارد دوشنبه مرکز تاجیکستان می شود و مذاکرات نفتی و گازی خود را با این کشور آغاز می کند. تاجیکها مدعی هستند که حضور آقای آلکسی میلر رئیس گاز پروم در تاجیکستان بی دلیل نبوده است و مطمئنا روسیه از وجود لایه های نفت و گاز در تاجیکستان مطلع است نکته ای که تاجیکها علیرغم ادعاهایی که در این زمینه دارند برایشان قابل اثبات نیست.

نخست وزیر تاجیکستان در دیدار با میلر گفت: «ذخایر گازی سرقمیش ۴۰ میلیارد متر مکعب و سرگزان ۳۰ میلیارد متر مکعب است» (۵۶) یک روزنامه تاجیکی سپس مدعی شد. «در زمان شوروی در تاجیکستان بالغ بر پانصد میلیون متر مکعب گاز طبیعی و چهارصد هزار تن نفت استخراج و تولید می شد. امروز فقط بیست هزار تن نفت و ۳۵ میلیون متر مکعب گاز تولید می شود» (۵۷)

نخست وزیر تاجیکستان خواستار همکاری روسیه برای استخراج گاز از چهار معدن موجود از جمله رنگین در نزدیکی شهر دوشنبه، سرگزان در ناحیه دنگره (۹۰ کیلومتری دوشنبه) سرقمیش ۳۵ کیلومتری شهر دوشنبه و نزدیک مرز ازبکستان و عالمطای در ناحیه فرخار (۱۲۰ کیلومتری دوشنبه نزدیک مرز با افغانستان) شد. روسها وعده کرده اند ۷ میلیون دلار در این زمینه سرمایه گذاری کنند. بنظر نمیرسد این توافقات تغییر فاحشی در وضعیت مبادلات انرژی محسوب شود ولی از دسترس دیگران دور نگه می دارند. کشف منابع افغانی بیش از آنها تاجیکها را خوشحال کرد چرا که حتی اگر ادامه کشف گاز آنها که تاجیکها می گویند به داخل این کشور ادامه دارد در نظر نگیریم، از آن جهت که ذخایر افغانستان منابع جدیدی را برای تامین انرژی تاجیکها فراهم میکند که می تواند جایگزین واردات این کشور از ازبکستان قرار گیرد که کمتر اهرم سیاسی ممکن است قرار گیرد و این کشور را تحت فشار قرار دهد، خشنود تر هستند. در هر حال حتی این حوزه ناچیز (در مقایسه با منطقه) نیز از نظر روسها دور نمانده است. همین زیاده طلبی روسها حوزه رقابت نه تنها با غرب بلکه با چین که یکی از بالنده ترین اقتصاد جهان را با نیاز روزافزون به انرژی را دارند، ایجاد کرده است، بطوریکه حتی در مقطعی نوعی امکان همکاری چین و غرب را برای مقابله با این روند اگر چه مقطعی ایجاد نموده است. آقای ریچارد لوگر رئیس قدرتمند کمیته روابط خارجی سنا در کنفرانسی در اروپا تحت عنوان «امنیت انرژی» گفت: «ایران، روسیه و ونزوئلا بمثابة رژیمهای سرسخت از انرژی به عنوان اهرم در روابط خارجی استفاده می کنند...» وی گفت که «ما عادت کرده ایم که به سلاحهای متعارف بین ملتها بیاوریم اما انرژی در حال تبدیل شدن به سلاحی است در دست آنان که آنها دارند» (۵۸) فارغ از قضاوت پیرامون ادعاهای آقای لوگر که چقدر با واقعیت انطباق دارد، حداقل این تحلیل فاقد مبنای درستی در خصوص جمهوری اسلامی ایران است و

پرداختن به آن در جهت تشریح سیاست انرژی آمریکا است. وی سپس ایده نوعی ائتلاف با چین و هند در زمینه انرژی را بدین منظور در سخنرانی دیگر خود در موسسه بروکلین در مارس ۲۰۰۶ مطرح می کند که بعضی تحلیلگران آنرا نوعی شبیه سازی و قابل مقایسه با سیاست ریچارد نیکسون در بهره گیری از کارت ضد کمونیستی و گشودن دروازه چین برشمردند. البته بلافاصله چینها آنرا پاسخ میدهند. در روزنامه خلق یک کارشناس چینی می نویسد: «اگر واشنگتن شعور کافی را برای ارزیابی مجدد ظرفیت عظیم بازار در چین داشته و به ظن بیهوده علیه چین خاتمه دهد، همکاری نزدیک بین چین و واشنگتن در زمینه انرژی محقق خواهد شد» (۵۹).

با وجود رقابتهای موجود و تلاشهای روسیه، چین فعالیت موفقی را برای جذب منابع انرژی منطقه بسوی خود داشته است. از جمله این موفقیتها می توان به توافق با ترکمنستان در آوریل ۲۰۰۶ برای احداث خط لوله ۷۰۰۰ کیلومتری گاز از ترکمنستان به چین به ارزش ده میلیارد دلار اشاره کرد. «بر اساس این قرارداد ترکمنستان سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر خواهد نمود» (۶۰).

این توافقنامه شدیداً روسها را نگران کرد، در سال ۲۰۰۷ بر اساس موافقت نامه‌های موجود ترکمنستان ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز به ارزش هر یکهزار متر مکعب ۵۰ دلار در نیمه اول سال ۲۰۰۶ و ۶۰ دلار در نیمه دوم صادر نموده است و از سوی دیگر بر اساس موافقت نامه ۲۵ ساله نیز سی میلیارد متر مکعب به روسیه که نیمی از آن به قیمت ۶۵ دلار برای هر هزار متر مکعب صادر نموده است.

رهبر فقید ترکمنستان نیازاف در دیدار با رئیس گازپروم روسیه به وی اطمینان می دهد که صدور گاز به روسیه ادامه خواهد یافت. در عین حال گزارشات مبنی بر صدور گاز ترکمنستان از طریق دریای خزر و افغانستان (مورد نظر غرب است) را تکذیب کرد (۶۱). با اینحال روسیه تردید دارد که ترکمنستان بتواند تعهدات خود به روسیه را درکنار تعهدات رو به تزاید به کشورهای مختلف جامه عمل بپوشاند، مضاف بر آنکه حتی اگر ترکمنها دارای چنین ظرفیتی باشند این روند از نظر روسها مطلوب نیست زیرا ترکمنها بدلیل تنوع سازی در صادرات خود قدرت فشار روسیه برای خرید گاز ارزان را از آن کشور سلب کرده اند. اگر چه در این توافقنامه بر «عدم تاثیر گذاری این توافقنامه

(با چین) بر دیگر طرفها، حقوق و تعهدات با دیگران که به امضاء رسیده است» تاکید شده است. (۶۲)

از سوی دیگر چینها در جذب منابع عظیم قزاقستان هم موفق بوده اند و توانستند توافق آنان را برای کشیدن یک خط لوله ۳۰۰۰ کیلومتری از قزاقستان به چین جلب نمایند. این پروژه ۳ میلیارد دلاری از شرق قزاقستان اتاسوبه دوشانز در استان سین گانگ چین می‌رود و از آنجا نفت به تمامی مناطق آن کشور توزیع می‌شود. (۶۳) و تا آن زمان از طریق ترن نفت به چین حمل می‌شود. در عین حال پروژه دیگر در خصوص «لوله گاز به همان استان در دست مطالعه است که در آنجا می‌تواند از طریق یک خط لوله ۴۰۰۰ کیلومتری گاز را تا شانگهای حمل کند» (۶۴)

این شبکه می‌تواند تا ازبکستان و ترکمنستان، همچنین روسیه و ایران ادامه یابد. حجم این پروژه‌ها آنچنان عظیم است که نوعی نگرانی در قزاقستان ایجاد کرده است. پروژه‌هایی با این حجم سرمایه‌گذاری باید هم صرفه اقتصادی داشته باشد و هم اطمینان کافی نسبت به آینده آن وجود داشته باشد چرا که بخش عظیم و مهم ذخایر این کشور متوجه آن خواهد شد، و همین امر در داخل قزاقستان نیز بنوعی نگرانی ایجاد کرد. در این خصوص نماینده پارلمان والرئ کتوویچ ضمن ابراز نگرانی نسبت به توسعه تهاجم گونه چین می‌گوید: «اگر چین در مذاکرات خود برای بدست آوردن ذخایر منگیزتومونی گاز حدود ۷ درصد کل نفت را بدست می‌گیرد موفق خواهند شد کنترل نزدیک به ۴۰ درصد نفت استخراجی قزاقستان را در دست گیرند» (۶۵). طبیعی است در چنین شرایطی توجیه اقتصادی برای افزایش ظرفیت خط ترانزیت یعنی از طریق روسیه کاهش می‌یابد.

روسیه می‌داند که چین با توجه به اقتصاد روبه توسعه اش نیاز به انرژی دارد و بهر صورت در این زمینه گام برخواهد داشت و بهترین و مناسبترین گزینه نیز کشورهای منطقه هستند، ولی آنچه روسیه می‌خواهد آن است که نیازهای چین نیز از کانال روسیه تامین شود و انحصار انرژی منطقه در دست آن کشور باقی بماند، و همین امر باعث شد که در عین رقابت نوعی همکاری نیز بین دو کشور بوجود آید. چینی‌ها بزرگترین سرمایه‌گذاران در مناطق شرقی روسیه در سبیری هستند.

«چین در نظر دارد که واردات نفت خود را در ۲۰۰۵ از طریق روسیه به میزان ۵۰ درصد افزایش دهد و به ۷۰ میلیون بشکه برساند... و یک وام ۶ میلیاردی نیز به شرکت نفتی روسفت که بزرگترین صادر کننده نفت به چین است بدهد» (۶۶). چین به حوزه نفتی سیبری که نیمی از ذخایر اثبات شده حوزه CIS در آن قرار دارد، علاقمند است. از گذشته دور چینی‌ها بدنبال آن بودند تا بین حوزه نفتی روسیه در شرق که ۱۵ درصد از کل واردات نفت چین از آنجا است و پالایشگاه‌های داغینگ ارتباط برقرار کنند... حتی در دیدار اخیر سپتامبر (۲۰۰۶) نخست وزیر چین از مسکو نیز این درخواست را چینی‌ها مطرح کردند ولی روسها هیچ قولی ندادند و حتی بنا بر بعضی اقوال قبل از ورود آقای ون نخست وزیر چین جریان نفت هم قطع شده بود. بنظر نوعی بهره‌گیری از سلاح نفت هم در مقابل چین توسط روسیه جریان دارد خصوصاً آنکه چین در آن منطقه رقیب دیگری نیز به نام ژاپن دارد که شدیداً علاقمند آن حوزه نفتی است و واردات نفت از بندر ناگودا روسیه که نزدیکترین منطقه به ژاپن است مورد علاقه آنان است و روسها بنظر علاقه بیشتری نسبت به آن دارند تا با ژاپنی‌ها که پیشنهادات سخاوتمندانه تری را برای توسعه بندر می‌دهند، همکاری نمایند و در این میان پروژه‌های خط لوله از مناطق سیبری آنان در خطر قرار میگیرد و برای چینی‌ها که هم اکنون عمده واردات انرژی خود را از مناطق روسیه بوسیله کامیون و قطار وارد می‌کنند یکی از اولویت‌ها همین خط لوله در آن منطقه است که با توجه به این شرایط، آنان را نسبت به آینده آن دچار تردید جدی میکند. این تمایلات روسیه را چین بنا بر تعبیر آقای برنارد کل (کارشناس کالج ملی جنگ) «به احساس خیانت تعبیر می‌کند» (۶۷).

البته چین نیز برای اطمینان بیشتر و احساس ناامنی از این شیوه روسها در بهره‌گیری از انرژی به مثابه سلاح، نه تنها از روسیه و قزاقستان بلکه از خاورمیانه و حتی آمریکای لاتین انرژی وارد میکند

آمریکائیه‌ها و منابع منطقه

آمریکا در منطقه آسیای مرکزی برای خود منافعی تعریف کرده و پیگیر آن است. یکی از مهمترین زمینه‌های آن انرژی است ولی این به معنی نیاز مستقیم آن کشور به منابع منطقه نیست. هم اکنون نیز عمده منابع مورد نیاز آمریکا از آمریکای

لاتین و خاورمیانه تامین می شود و از جهت تامین نیازهای انرژی، این منطقه اولویتهای بعدی و صرفاً نقش پشتیبان را دارد. محور اصلی و عمده توجه آنان به انرژی در این منطقه، عدم امکان بهره برداری روسیه بعنوان اهرم در مقابل متحدین آن کشور در منطقه است که می تواند در نهایت به تعدیل مناسبات آمریکا با متحدین بیانجامد. لذا خروج منابع و یا حداقل ترانزیت آن از مونوپولی روسیه مد نظر است. خانم رایس در سفر آوریل خود به ترکیه و یونان به هرگونه هم پیمانی با روسیه که می تواند منجر به محدودیت دسترسی اروپا به انرژی بیانجامد هشدار داد و کشورهای فوق را بخاطر منافع قتصادی از گرایش به همکاری با روسیه برحذر داشت. وی گفت «کاملاً روشن است یکی از نگرانیها (آمریکا)، انحصار عرضه انرژی توسط یک منبع و آنها هم روسیه است» (۶۸).

در همین راستا در ژانویه سال گذشته معاون وزارت خارجه آمریکا آقای بریزا با وزیر انرژی و منابع معدنی ترکیه آقای حلمی گولر ملاقات و طرفین تعهدات متقابل خود نسبت به عشق اباد در خصوص پیشنهاد ۱۹۹۷ آمریکا برای خط لوله گازی ترکمنستان به اروپا از طریق ترکیه را یادآور شدند و معاون وزیر خارجه آمریکا از آن بعنوان کمک به ترکمنستان برای عرضه منابع عظیم انرژی به جامعه بین الملل یاد کرد. سفر دیگ چنی در آستانه سفر مسئول امور انرژی اتحادیه اروپا آندریس پیپاگس در می سال ۲۰۰۶ نیز برای تثبیت همین موضوع بود. و از آنجا که ده درصد نیاز اروپا به گاز از آسیای مرکزی تامین می شود اظهار امیدواری شد که تماسهای نزدیک برای تعهد عشق اباد به این پروژه مجدداً پیگیری گردد. طرف اروپایی از این پروژه مورد حمایت آمریکا بعنوان بهترین یاد کرد چرا که از طریق آن امکان دسترسی ترکمنستان را به بهترین مشتریان انرژی خود فراهم می کند.

تلاش آمریکا برای هدایت انرژی به اروپا به معنای توجه به تامین نیازهای اروپا نیست بلکه هدف اصلی صرفاً عدم تسلط روسیه بر منابع انرژی منطقه است، همزمان آمریکا پیگیر هدایت انرژی ترکمنها به پاکستان نیز هست. البته آمریکا با این طرح جدید دو هدف دیگر را نیز همزمان پیگیری می کند، یکی تضعیف پروژه خط لوله ترکمنستان به چین است و دیگری خط لوله گاز جمهوری اسلامی ایران به پاکستان و هند است. یک هفته بعد از مذاکرات ترکمنها و چینی ها در زمینه خط لوله گاز و توافق اولیه با آن کشور، وبعد از مذاکرات معاون وزارت خارجه آمریکا در امور مرکز و جنوب آسیا آقای

استوان مان و گفتگو پیرامون پروژه های خط لوله گاز ترکمنستان به اروپا از طریق ترکیه و همچنین خط لوله گاز از افغانستان به پاکستان ، ترکمنها اعلام کردند که « خط لوله به چین تنها آلترناتیو موجود نیست که به آن مشغول هستیم» (۶۹)

برای پاکستان و هند در میان پروژه های موجود از جمله خط لوله قطر از طریق زیر سطح دریا به پاکستان و هند که یک پروژه بسیار پر هزینه است ، پروژه خط لوله از جمهوری اسلامی ایران بهترین گزینه از لحاظ ژئواکونومی و اقتصادی است ولی تلاش آمریکا بدلیل مشی خصومت آمیز خود با جمهوری اسلامی ایران دلیل دیگر توجه دادن به پروژه ترکمنستان- افغانستان - پاکستان است که تا کنون چندین دور مذاکرات بین کشورهای فوق برگزار شده ولی نه برای پاکستانیها بدلیل بعضی اختلافات جدی با افغانها انگیزه چندانی برای آن هست و نه امنیت افغانستان اجازه می دهد در شرایط کنونی آنرا پیگیری کند، اما دلیل تاکید آمریکاییها محدود کردن جمهوری اسلامی ایران در پیگیری سیاستهای توسعه انرژی خود نیز است که خوشبختانه این خواست آمریکا با مقاومت پاکستانیها و هندیهها مواجه شد و نهایتا در اجلاس اخیر تهران توافقنامه نهایی پیرامون آن به عمل آمد و سند آن امضاء شد.

علیرغم رقابتهای موجود بین روسیه با غرب از یکسو و بین روسیه و کشورهای منطقه اعم از تولید کننده و مصرف کننده ، نوعی همکاری اجتناب ناپذیر نیز در جریان است و یکی از ابعاد مهم همکاریها را همین انرژی تشکیل می دهد . روسیه عمدتا در زمینه های بسیاری برای توسعه انرژی و استخراج خود دارای مشکلات جدی است ، و بدلیل فقدان تکنولوژی عالی مورد نیاز خصوصا در بخشهای زمین شناختی و وضعیت ژئوگرافی بعض ذخایر آن کشور مانند آبهای عمیق ، یا از عمق مناطق منجمد با وضعیت نامساعد جوی ، حتی در مرحله مطالعاتی نیازمند تکنولوژی غرب خصوصا آمریکاییها است. چنانچه بخواهد رعایت صرفه اقتصادی را بنماید و توجیه اقتصادی برای بهره برداری از منابع فوق را داشته باشد ، لذا این همکاری وجود دارد از جمله در حوزه ساخالین -۳ که حدودا ۶ تا ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری برای آن پیش بینی شده است. اگر چه اخیرا با تهدید به لغو مجوز شرکتهای آمریکائی ، این بعد از همکاریها نیز دچار مخاطره جدی شده است و وزارت انرژی روسیه درخواست یک میلیارد اضافی از شرکتهای آمریکائی نموده است و در غیر این صورت تهدید کرده است که مجوز صادره به

شرکتهای اکسن موبیل و شورون تکزاکو لغو می شود. بر اساس این مجوز قرار بود که شرکتهای فوق مبادرت به استخراج و توسعه حوزه های نفتی و گازی ساخالین ۰۳ بنمایند. البته واکنش آمریکا نیز به این موضوع مثبت نبود. سفیروقت آمریکا در روسیه آقای الکساندر ورشوب در این خصوص گفت: «این تصمیم به وسیله دولت روسیه می تواند مانع جدی برای مذاکرات انرژی بین روسیه و آمریکا ایجاد بنماید» (۷۰) به هر حال این نوع اختلافات در حوزه منافع مشترک نیز موید نوعی بی اعتمادی است که بر فضای کلی روابط دو کشور سایه انداخته است.

نتیجه گیری

اهمیت انرژی در اقتصاد و اقتصاد سیاسی و روابط بین الملل تعیین کننده و بی بدیل است و تعبیر طلای سیاه یا خون در رگهای اقتصاد کاملا مصداق دارد و شالوده توسعه اقتصادی کشورها که مهمترین آماج و هدف بلند مدت هر کشوری است کاملاً به آن اتکاء دارد. همین امر زمینه وسوسه قدرتها را برای بهره گیری از آن بعنوان اهرم فشار و تعدیل رفتار متقابل را بوجود آورده که این امر در صورت پافشاری هریک از طرفین می تواند بسیار خطرناک باشد اما عوامل و فاکتورهای مختلفی وجود دارد که بیانگر آن است توان قدرتها برای چنین مانوری در مورد انرژی بسیار محدود می تواند باشد و مجموعه شرایط بصورت کلی بسوی یک نوع همکاری براساس منافع متقابل در حرکت است. از جمله این شرایط وجود رقابت بین تولید کنندگان و منافع آنان در متنوع سازی بازارها و مشتریان و از این تنوع سازی مورد اهتمام مصرف کنندگان نیز هست زیرا متضمن اهمیت فوق العاده است که از آسیب پذیری آنان در شرایط مختلف میکاهد و این موجب شکل گیری نوعی منافع متقابل بین مصرف کنندگان و تولید کنندگان شده است.

از سوی دیگر شرایطی بر بازار انرژی حاکمیت دارد که تا حدی متاثر از شرایط اقلیمی و وضعیت ژئوگرافی کشورهاست و همین امر سبب محدودیت برای انتخاب مشتریان توسط تولید کنندگان و بالعکس شده که براساس منافع مصرف کننده و تولید کننده شکل گرفته است. همچنین باعث تعامل نزدیکتر بین طرفین که خود نیز از دیگر عوامل همگرایی بیشتر در بازار انرژی، شده است. نهایتاً اینکه تولید کنندگان و دارندگان ذخایر انرژی فاقد تکنولوژی لازم برای بهره گیری از ذخایر و معادن خود هستند در

حالی که عمده تکنولوژی پیشرفته این صنعت عمدتاً در دست مشتریان و مصرف کنندگان آن است و عبارتی امکانات و شرایط طرفین مکمل یکدیگر است ، همین امر عامل نوعی وابستگی متقابل بین مصرف کننده و تولید کننده شده است و نیز موجبات پیوند نزدیکتر و همکاری بیشتر را ایجاد نموده است. این شرایط و عوامل مانع آن است تا کشورها کاملاً بتوانند از انرژی بعنوان اهرم سیاسی و فشاردر مقابل یکدیگر بهره برداری کنند و قدرت مانورها طرفین را در این زمینه محدود کرده است و عمدتاً عامل اقتصادی است که در مبادله انرژی بیشتر حاکمیت دارد اگر چه بعضاً این فشارها در کسب امتیازات مقطعی موثر بوده است .

یادداشت‌ها

- 1) MANIL TALWANI & ANDREI BELOPOLSKY & DIANNE L. BEIRY<GEOLOGY AND PETROLEUM POTENTIAL OF CENTRAL ASIA> RICE UNIVERSITY . P: 14
- 2) CASPIAN SEA REGION . AUGUST 2003 .P:1 wb
WWW.CASPIAN.RU/CGI/ENG/
- 3)IBID
- 4)NARIMANU,A.A&PALAZI<OIL HISTORY POTENTIAL COVERAGE IN AZERBAIGAN>22MAY1995 ,OIL AND GAS JOURNAL ,PP:32-39.WEB,WWW.OGI.COM
- 5)IBID
- 6)O,CONNOR,R.B.JR&SONNEBERG,<AMUDARYA LIQUIDS POTENTIAL INDICATED>P:104-109 OIL AND GAS JOURNAL APRIL 2006
- 7)INTRENATIONAL ENERGY OUTLOOK 2006 .P:1. WEB SITE
<[HTTP://WWW.eia.doe.gov/oiaf/](http://WWW.eia.doe.gov/oiaf/)>
- 8)ASIA BLITZ /DAILY PAPER .DUSHANBEH.TAJIKISTAN .12 DEC 2005
- 9)NAREH KUMAR .<MEETING THE NATION'S NATURAL GAS NEEDS ;INDUSTRY AND GOVERNMENT COOPERATION NEEDED> WEBSITE .:
WWW.SEACHADDISCOVERY.NET/DOCUMENT/KUMAR
- 10)R.JEFFREY SMITH<US LEADS PEACEKEEPING DRILL IN KAZAKSTAN>WASHINGTON POST , 15 SEP 1997,P:17
- 11)ARIEL COHEN <RECENT CHANGE IN RUSSIA AND THEIR IMPACT ON S-RUSSIA RELATION>P:8/ WEB,WWW.HERITAGE FOUNDATION .COM/
- 12)MEDIA MONITOR NETWORK <GEO-POLITICAL AND GEO-STRATEGIC DESIGNS OF CHAINA AND RUSSIA IN CENTRAL ASIA>IMPLICATION FOR US AND THE REST OF THE REGION. WEB WWW/MEDIA MONITORS NETWORK/
- 13)AREAL COHEN .OP.CIT .P.11
- 14)GURDIAN UNLIMITED <COLD WAR.PART TWO>13 NOV 2006 WEB:
WWW.GUARDIAN.CO.UK

- 15) ENERGY INFORMATION ADMINISTRATION (EIA) .INTERNATIONAL ENERGY ANNUAL 2003 (MAY-JULY 2005).WEB.WWW.eia.gov/ica/
- 16) WILLIAM J. CLINTON <A NATIONAL SECURITY FOR A NEW CENTURY,> WASHINGTON, DC: THE WHITE HOUSE, MAY 1997. P. 18
- 17) INTERNATIONAL ENERGY OUTLOOK 2006. OP. CIT. P. 1
- 18) AMERICAN ASSOCIATION OF PETROLEUM GEOLOGISTS 2002 , HOMP PAGE OF DIVISION OF PROFESSIONAL AFFAIRS. ENERGY FACTS. WEB. WWW.aapg.org/
- 19) ENERGY INFORMATION ADMINISTRATION OUTLOOK 2006 (eia), ENERGY PERSPECTIVES. P. 23
- 20) MATTHEW FORNEY <CHINA QUEST FOR OIL > ASIA TIMES P. 6 .WEB. WWW.TIMES.COM/TIME/ASIA/MAGAZINE
- 21) TURKISH WEEKLY <THE EU ENERGY HUNGER AND TURKEY'S ROLE AS AN ENERGY TERMINAL > 21 SUNDAY JAN 2007 WEB:
- 22) IBID
- 23) INTERNATIONAL ENERGY OUTLOOK 2006. OP. CIT. P. 7
- 24) IBID. P. 7
- 25) IBID. P. 7
- 26) IBID. P. 9
- 27) MEDIA MONITORS NETWORK. OP. CIT
- 28) IBID. P. 2
- 29) M. K. BHADRAKWAR <CENTRAL ASIA> ASIA TIMES ON LINE 23 SEP 2006 . P. 1
- 30) JOONGANG DAILY <KOREA MUST WATCH NEW GREAT GAME > WEB ; HTTP://JOONGANGDAILY.JOINS.COM/
- 31) R. JEFFREY SMITH OP. CIT . P. 17
- 32) STEPHAN LARRABEE <RUSSIA AND ITS NEIGHBOUR , INTEGRATION OR DISINTEGRATION> P. 6 WEB; WWW.RAND.ORG
- 33) CASPIAN ENERGY JOURNAL . <PHASE 1 OF THE CONTRACT OF THE CENTURY IS FULFILLED AT 30% > P. 5 WEB; WWW.CASPIANENERGY.COM/
- 34) MK BHADRAKUMAR. OP. CIT . P. 4
- 35) IBID. P. 4
- 36) <WORLDWIDE LOOK AT RESERVES AND PRODUCTION > OIL & GAS JOURNAL . VOL 103 . NO: 47 (19 DEC 2005) P24-25
- 37) ENERGY INFORMATION ADMINISTRATION . OP. CIT . P. 2
- 38) IBID. P. 3
- 39) RIA NOVOSTI, <THE CIS AND BALTIC PRESS ON RUSSIA> 13/11/2007 WEB; HTTP://en.rian.ru/
- 40) RIA NOVOSTI. 3 NOV 2006
- 41) RIA NOVOSTI QUOTED FROM <MOLDOVA SUVERANA . NOV 2006>
- 42) ZERKALO . ENERGY CHARTER > 7 NOV 2006
- 43) HERLAD TRIBUNE (THE ASSOCIATED PRESS) > 23 NOV 2006
- 44) IBID. P. 2

45&46)FINANCIAL TIMES <RUSSIA HALTS OIL EXPORTS TO BELARUS> 8 JAN 2007 .WEB .WWW.FT.COM/

46)ibid.

47)judy deinsel<BELARUS-RUSSIAN OIL DISPUTE HIGHLIGHTS EUROPE'S VULNERABILITY > 9 JAN 2007.WEB.WWW.ihl.COM/ARTICLES

48)FINANCIAL TIMES.OP.CIT

49)IBID.

50)RADIO LIBERTY. 7 FEB 2007 .WEB .WWW./SEARCH.RFERL.ORG/

(۵۱) هفته نامه زندگی، چاپ دوشنبه ن تاجیکستان، ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۶

52)VLADIMIR RADYUHIN <THE NEW BIG GAME IN CENTRAL ASIA>THE HINDU .DELHI.FRIDAY 18 JULY 2003 WEB.WWW.16BEAVERGROUP.ORG/

53) RADIO LIBERTY.4 OCT 2006.

54)ASIA PLUS.DUSHANBEH.TAJIKISTAN.5 APRIL 2007 <KAZAKHSTAN ,RUSSIA AGREE TO UP CASPIAN PIPELINE OUTPUT CAPACITY>

55)ASIA PLUS .30 MARCH 2006

(۵۶) هفته نامه تاجیکستان، ۶ آوریل ۲۰۰۶ «نوسعه همکاری تاجیکستان و گاز پروم روسیه»

(۵۷) همان

58)M.K.BHADRAKWAR<CENTRAL ASIA -23 SEP 2006 .P.1.WEB WWW.ASIATIMES ON LINE

59)SU JIAGXIANG:EXPERT FROM INSTITUTE OF CONTEMPORARLY INTERNATIONAL RELATION:<CHINA-US ENERGY CO-OP OF GREAT POTENTIAL >.PEOPLE DAILY .11 APRIL 2006 .WEB.WWW.PEOPLE .COM.EN/ENGLISH

60)ASIA PLUS <TURKAMANISTAN ,CHINA SIGN GAS AND OIL COOPERATION AGREEMENT> 4 APRIL 2006

61) RADIO LIBERTY 14 SEP 2006

62) VALADIMIR SOCOR <TURKAMANISTAN- CHINA GAS AGREEMENT UNREALISTICALLY AMBITIOUS>EURASSIA DAILY MONITOR .10 APRIL 2006 .WEB /JAMESTOWN.ORG/

63)ASIA NEWS AGENCY <KAZAKH OIL. PIPELINE,THE NEW SILK ROAD TO CHINA>

64)IBID.

65)<CONCERNS AT GROWTH OF CHINESE-OWNED OIL ASSETS>WEB. IWPR/TAGS:KAZAKHISTAN/

66)MEDIA MONITORS NETWORK.OP.CIT.P:4

67)IBID.P:5

68)M.K. BHADRAKWAR.OP.CIT.P:5

69)IGOR TORBAKOU<RUSSIA WATCHES WARILY AS TURKAMAN-CHINESE ECONOMIC COOPERATION EXPANDS>EURASIA INSIGHT 29/08/2007/WEB:WWW.EURASIANET.ORG

70)VALERIA KOCHAGINA<ENERGY MINISTER SAYS STATE IS SEEKING XXON SAKHLIN-3 LICENSE > ST.PETERSBURG TIMES 6 FEB 2004.WEB.WWW.SPTIMES.RU